

آبادی

ما در یک **آبادی** زندگی می‌کنیم. مردم **آبادی** ما کشاورزی و دامداری می‌کنند. از **آبادی** ما تا شهر راه درازی است.



آب

ما گیاهان و جانوران و همه انسان‌ها برای زنده ماندن به **آب** احتیاج دارند. من هر وقت تشنه می‌شوم **آب** می‌خورم. من به گلدانم هم **آب** می‌دهم.



آباد

شهر ما **آباد** است. ما در شهرمان آب و برق و تلفن، مدرسه و کتابخانه و پارک و بیمارستان داریم.



کشاورزان زمین‌ها را شخم می‌زنند و می‌کارند. کشاورزان زمین‌ها را **آباد** می‌کنند.

آب بازی

بچه‌ها کنار دریا **آب بازی** می‌کنند. آنها بر سر و روی هم آب می‌پاشند و می‌خندند.



آب پاش

من یک **آب پاش** کوچک دارم. من با **آب پاش** به گل‌ها آب می‌دهم.



آب پز

من بادم تخم مرغ **آب پز** درست کنم. تخم مرغ را می‌اندازم توی آب، می‌گذارم تا آب بجوشد. بعد از ده دقیقه تخم مرغ **آب پز** می‌شود.



آب تنی

تابستان‌ها با بچه‌ها **آب تنی** می‌کنیم. **آب تنی** در حوض، استخر، یا در دریا لذت دارد.



آبدار

چه پرتقال‌های **آبداری**!
پرتقال‌های **آبدار** برای آب‌پرتقال گرفتن خوب است.



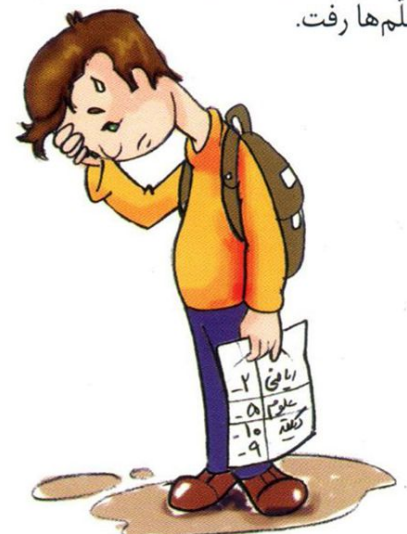
آبرنگ

سارا با **آبرنگ** نقاشی می‌کند. سارا قلم‌موی
خیسش را در رنگ‌زرد می‌زند و با آن یک
خورشیدِ گرد و بزرگ می‌کشد.



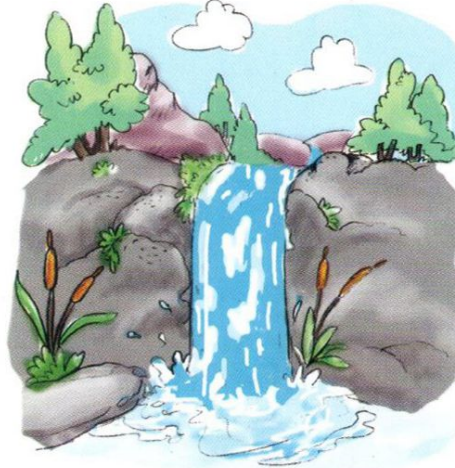
آبرو

با این نمره‌هایی که گرفتیم **آبرویم** پیش
معلم‌ها رفت.



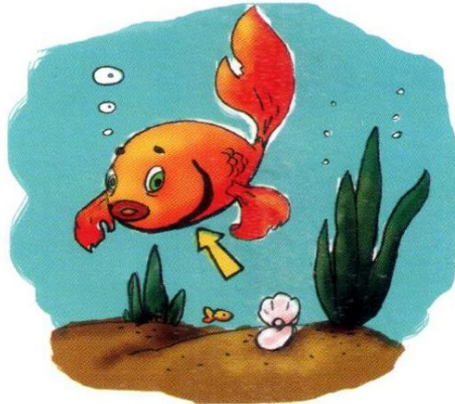
آبشار

در فصل بهار برف‌ها آب می‌شوند و **آبشارهای**
پر آب از کوه‌ها سرازیر می‌شوند.



آبشش

ماهی‌ها با **آبشش** در آب تنفس می‌کنند.



آبکش

مامان میوه‌ها و سبزی‌هایی را که شسته،
در **آبکش** می‌ریزد تا آبِ آنها برود.



آب گرم کن

آب گرم کن خراب است و آب را گرم نمی‌کند.
با آب سرد هم که نمی‌شود حمام کرد. چه
خوب! به جای حمام رفتن، کارتون تماشا
می‌کنم.



آبگیر

قورباغه‌ها و بچه‌ماهی‌ها در **آبگیر**
شنا می‌کنند. بچه‌های آبادی هم
تابستان‌ها در **آبگیر** شنا می‌کنند.



آبله مرغان

سارا **آبله مرغان** گرفته. تب کرده و تمام تنش
جوش‌های قرمز زده که مرتب می‌خارد. سارا
یک هفته است خانه خوابیده و مدرسه
نیامده است.



آب میوه

سارا آب پرتقال دوست دارد. سارا آب پرتقال را با همه دوستانش می‌خورد.



آب نبات

مادر می‌گوید: این قدر آب نبات نخور. آب نبات را خراب می‌شود. اما آب نبات خیلی خوشمزه است، مخصوصاً آب نبات.



آبی

رنگ آسمان و رنگ دریا آبی است. رنگ ییلاق من هم آبی است.



آپارتمان

آپارتمان ما دو اتاق دارد و در طبقه پنجم است. شهرهای بزرگ، پر از ساختمان‌های بلند و خانه‌های آپارتمانی است.



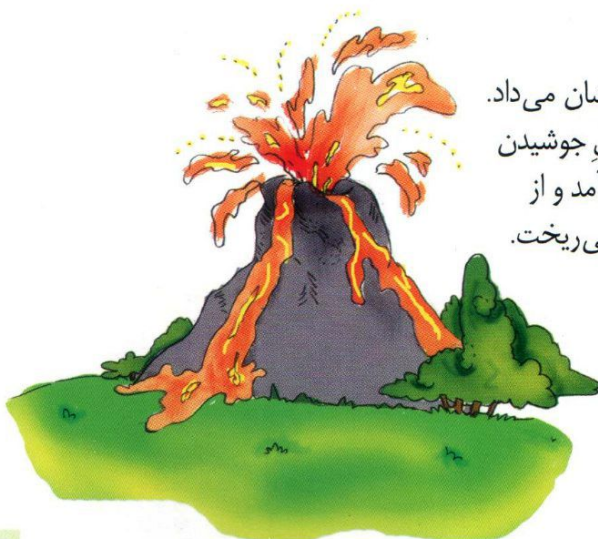
آتش

آتش ما را گرم می‌کند. آتش به ما روشنایی می‌دهد. با آتش غذا پخته و آماده می‌شود. آتش می‌درخشد و با شعله قشنگ خود به ما آرامش می‌دهد.



آتشفشان

تلویزیون یک کوه آتشفشان را نشان می‌داد. بخار و گاز همراه مواد داغ در حال جوشیدن و سوختن از درون زمین بالا می‌آمد و از سوراخ بزرگ بالای کوه بیرون می‌ریخت.



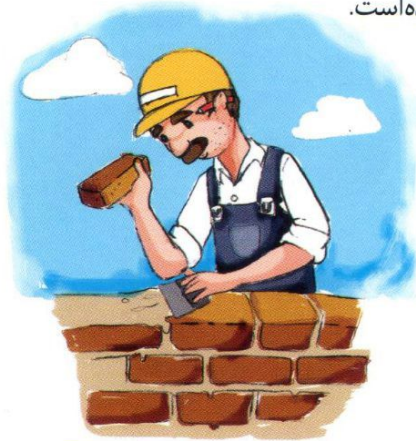
آتش نشانی

وقتی جایی آتش می‌گیرد، باید فوراً به اداره آتش نشانی خبر بدهیم. مأموران آتش نشانی با ماشین‌های آتش نشانی با سرعت به آنجا می‌روند و آتش را خاموش می‌کنند.



آجر

استاد علی بنا آجرها را روی هم می‌گذارد و دیوار می‌سازد. خانه ما هم از آجر ساخته شده است.



آجیل

کاسهٔ **آجیل** پر از تخمه ، پسته ، فندق ، بادام و نخودچی است. یکی از یکی خوشمزه‌تر. اما باید مواظب باشی تخمه را با پوست نخوری و پسته و فندق را با دندان نشکنی.



آچار

این یک **آچار** است. من پیچِ دوچرخه‌ام را با **آچار** سفت می‌کنم.



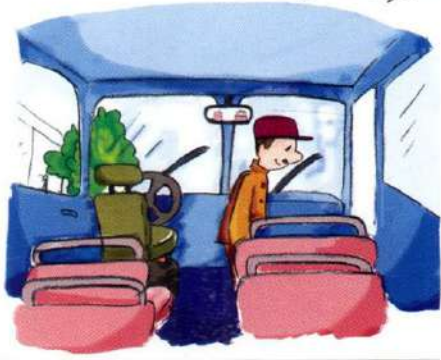
آخر

آخر این ماه یعنی روزِ سی‌ام ماه امتحان داریم. **آخر** قصهٔ بچه مادرش را پیدا می‌کند.



آخرین

آخرین امتحانِ ما ریاضی است. بعد از آن تعطیل هستیم. **آخرین** نفر که از اتوبوس پیاده شد، آقای راننده بود.



آخور

در طولِله اسب‌ها از **آخور** علف می‌خورند.



آداب

آداب غذا خوردنِ مردم در جاهای مختلفِ دنیا فرق می‌کند. در بعضی از جاها با دست غذا می‌خورند. در بعضی جاها با قاشق و چنگال یا کارد و چنگال، در بعضی جاها هم مثل چین و ژاپن غذا را بیشتر درکاسه و با دوچوبِ باریک می‌خورند.



آدامس

من **آدامس** دوست دارم. **آدامس** شیرین و خوشبو است و خوبی‌اش این است که هر قدر بجوی تمام نمی‌شود.



آدرس

آدرس خانهٔ ما تهران - خیابانِ ظفر - پلاک ۱۳۳ است. کدپستی ما ۱۹۱۱۸ است. پستِ پاکتِ نامه **آدرس** را باید درست بنویسیم. در **آدرس** کدپستی را هم حتماً باید بنویسیم.



آدم

سارا در دفتر نقاشیش شکلِ یک **آدم** را کشیده است.



بابای مدرسهٔ ما **آدم** خیلی خوبی است. او بچه‌ها را از خیابان رد می‌کند و مدرسه را تمیز نگه می‌دارد. من **آدم‌های** خوب را دوست دارم.

آن قدر شیرینی‌های خوشمزه توی ویتَرینِ شیرینی‌فروشی هست که **آدم** می‌خواهد همه‌اش را بخورد. اما مامان می‌گوید: **آدم** نباید هرچه را می‌بیند، بخورد.

آدم آهنی

من فیلم‌های فضایی را که **آدم آهنی** در آن بازی می‌کند خیلی دوست دارم. **آدم آهنی** هست، پا، بدن و کلاهش از آهن، پیچ، مهره و سیم است.



آدم برفی

پارسال خیلی برف آمد. ما در حیاط مدرسه یک **آدم برفی** درست کردیم. گلوله‌های برف را روی هم گذاشتیم و شکل یک آدم درست کردیم. با زغال دو تا چشم و یک دهان برایش گذاشتیم و با هویج هم یک دماغ.



آدمک

پینوکیو یک **آدمک** چوبی است. عروسکی است که پدر ژپتو با چوب به شکل آدم درست کرده‌است. پدر من هم یک **آدمک** چوبی درست کرده که با پینوکیو فرق می‌کند. ما آن را توی مزرعه گذاشته‌ایم. لباس تنش کرده‌ایم و روی سرش کلاه گذاشته‌ایم.



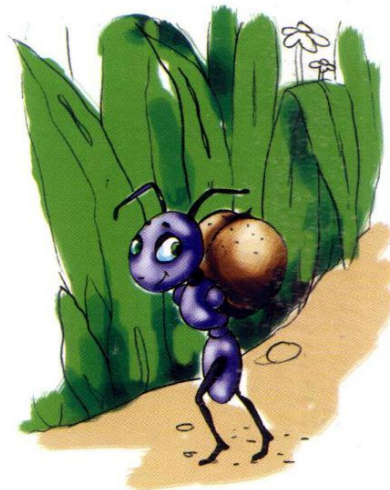
آذر

آذر نهمین ماه سال و سومین ماه فصل پاییز است که پس از آبان و پیش از دی می‌آید و سی روز دارد.



آذوقه

داستان مورچه و پرنده را شنیده‌ای؟ مورچه تمام بهار و تابستان کار می‌کرد و برای زمستانش **آذوقه** جمع می‌کرد. دانه‌های خوراکی، برگ، میوه و هرچه خوراکی پیدا می‌شد انبار می‌کرد. اما پرنده به فکر نبود. برای همین در زمستان گرسنه ماند. درحالی که انبار مورچه پر از **آذوقه** بود.



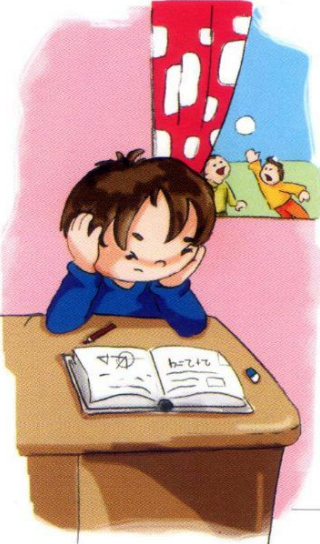
آرام

خواهر کوچولوی من خیلی **آرام** است. بی سروصدا بازی می‌کند. شلوغ نمی‌کند و گریه و جیغ و داد راه نمی‌اندازد. وقتی می‌خواهد مامان می‌گوید: بچه‌ها ساکت! خانه باید **آرام** باشد. برای همین، ما **آرام** حرف می‌زنیم و **آرام** راه می‌رویم تا او خواب **آرام** و راحتی داشته باشد.



آرامش

بچه‌های همسایه مرتب داد و فریاد و دعوا می‌کنند و نمی‌گذارند ما استراحت کنیم یا درس بخوانیم. از این همه سروصدا و جنگ و دعوا ما **آرامش** نداریم.



آرامگاه

پدربزرگ دوست من فوت کرد. او را در **آرامگاه** خانوادگی دفن کردند.

